



مروری بر زندگی و مبارزات آیت الله مدنی / اعتقاد عمیق دومین شهید محراب به علمیت امام(ره)

بیستم شهریور سالگرد شهادت آیت الله سیداسدالله مدنی دومین شهید محراب و امام جمعه تبریز و نماینده امام (ره) در این شهر است در این ارتباط مروری کوتاه بر زندگی و مبارزات وی قبل و بعد از انقلاب داشته ایم.

به مناسبت سالروز شهادت آیت الله مدنی /

مروری بر زندگی و مبارزات آیت الله مدنی / اعتقاد عمیق دومین شهید محراب به علمیت امام(ره)
 خبرگزاری مهر- بیستم شهریور سالگرد شهادت آیت الله سیداسدالله مدنی دومین شهید محراب و امام جمعه تبریز و نماینده امام (ره) در این شهر است در این ارتباط مروری کوتاه بر زندگی و مبارزات وی قبل و بعد از انقلاب داشته ایم.
 آیت الله مدنی در سال 1293 ه. ش (1323 ه. ق) در دهخوارقان (آذر شهر) دیده به جهان گشود. پدر ایشان، محرم آقامیرعلی در بازارچه آذرشهر، شغل بزازي داشت. شهید مدنی در چهار سالگی، مادر و در 16 سالگی، پدر خود را از دست داد و دوران کودکی را با رنج و زحمت و سختی به پایان رساند. وی در عنفوان جوانی، به قصد کسب علم و کمال، به شهر مقدس قم عزیمت کرده، به رغم مشکلات فراوان شخصی ناشی از درگذشت پدر و استبداد عصر رضاخانی، با پشتکار وافر به تحصیل علوم دینی مشغول شد.
 او در حوزه علمیه قم، پس از گذراندن مراحل مقدماتی، از محضر اساتید بزرگ فقه و اصول و فلسفه بهره‌مند گردید. مدتی پای درس مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمری (ره) و آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری (ره) حاضر شد و مدت چهار سال نیز در محضر امام خمینی (ره) حضور یافت و از دروس فلسفه و عرفان و اخلاق ایشان بهره‌مند گردید. سیداسدالله مدنی، پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرده، در حوزه علمیه نجف اشرف، در کنار تکمیل تحصیلات عالی خویش، تدریس در سطوح مختلف را شروع کرده و به دستور مرحوم آیت الله حکیم (ره)، کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را به عهده گرفت و در اندک زمان، جزو اساتید معروف حوزه علمیه نجف اشرف به شمار آمد. شهید محراب، در نجف اشرف، در درس خارج مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی (ره) و مرحوم آیت الله حکیم (ره) و مرحوم آیت الله خوئی (ره) شرکت کرده، و از مراجع بزرگی از جمله آیت الله حکیم در نجف و آیت الله حجت کوه‌کمری در قم، و آیت الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت کرد.

وی اولین کسی بود که در جریان انقلاب سال 42 شمسی مردم بی‌پاخاسته کشورمان در نجف از امام تبعیت کرد، و در انتشار تلگرام آیت الله حکیم به همین مناسبت نقش بسزائی داشت در زمان حکومت عبدالناصر تحت نظر ایشان عده ای از علمای نجف برای افشاگری چهره طاغوت در ایران به امر امام جهت تدریس علوم دینی به خرم آباد رفت و حوزه علمیه کمالیه در آنجا به تلاش و کوشش ایشان تاسیس شد. سپس بر اثر فعالیت‌هایی علیه رژیم منحوس پهلوی به نور آباد ممسنی و گنبد کاووس، بندر گنگان و مهاباد تبعید شد و با اوجگیری انقلاب عظیم مردم مسلمان ایران به قم بازگشت.

بعد از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان به این شهر عزیمت کرد و به لحاظ حساس بودن اوضاع آذربایجان به امر امام به تبریز عزیمت نمود. آیت الله سید اسدالله مدنی از سوی مردم همدان به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد و بعد از شهادت آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی از سوی امام خمینی(ره) به سمت امام جمعه و نماینده امام در تبریز منصوب شد.
 وی تا وقت شهادت در این پست به امور مردم رسیدگی می‌کرد. از خصوصیات بارز آیت الله سید اسدالله مدنی اعتقاد عمیق ایشان به علمیت امام و برپائی نمازهای شبانه بود که در اثنای این عبادات همیشه شهادت را از خداوند طلب می‌کرد. از این شهید گرانقدر پنج فرزند دختر و یک پسر بجای مانده است

آغاز مبارزات

شهید بزرگوار آیت الله مدنی، مبارزه سیاسی و اجتماعی خود را از دوران تحصیل در شهر قم آغاز کرد و در اولین فعالیت‌های خود، به ستیز با بهائیت به‌عنوان ابزار تفرقه و انحراف در منطقه آذرشهر پرداخت.

چنان‌که تاریخ نشان می‌دهد، رضاخان و عوامل داخلی استعمار در ایران، برای کوبیدن اسلام زمینه را برای فعالیت بهائیت و دیگر فرق ساختگی فراهم کردند، به طوری که در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان - بویژه مناطق اطراف تبریز - بر بعضی نقاط از جمله کارخانه‌های برق مسلط شدند. آیت الله مدنی، بعد از اطلاع و آگاهی از وضع آشفته و بحرانی منطقه و احساس خطر برای مردم مسلمان، بی‌درنگ به زادگاه خود برگشته، مبارزه‌اش را بر ضد فرقه بهائیت آغاز کرد.

وی با سخنرانی‌های روشنگرانه، مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان مرام بهائیت بسیج کرد و با تحریم مصرف برق آن و خرید و فروش با این فرقه گمراه، جو مبارزات ضد بهائیت را شدیدتر کرده، و سرانجام شهر مذهبی آذرشهر را از لوث این فرقه استعماری پاک کرد. در این هنگام، حوادث پیش آمده از طرف شهربانی وقت پیگیری گردید و آن بزرگوار به عنوان تنها عامل تحریکات ضد بهایی شناخته شد که در نتیجه او را به همدان تبعید کردند.

مرحوم آیت الله مدنی، از دوران جوانی وارد مبارزات سیاسی و اجتماعی شده بود و در زمان آیت الله کاشانی با ایشان ارتباط داشت. این رابطه به حدی بود که وقتی آیت الله مدنی خواست به تبریز مسافرت کند مرحوم آیت الله کاشانی طی تلگرافی به آیت الله سید مهدی انگجی دستور می‌دهد که هنگام ورود ایشان به تبریز، از وی تجلیل به عمل آید.

هنگامی که شهید نواب صفوی در نجف اشرف به فکر مبارزه با کسروی‌گری افتاد، آیت الله مدنی، که از اساتید حوزه نجف بودند، مطلع می‌شود که نواب صفوی، هزینه این مبارزه را ندارد. بدین‌رو، کتاب‌های خود را می‌فروشد و پولش را در اختیار نواب می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که دوستانش می‌گویند: اسلحه‌ای که نواب تهیه کرده بود، با پول کتاب‌هایی بود که شهید آیت الله مدنی فروخته بود. آیت الله مدنی در

پی فشار رژیم پهلوی سرانجام زادگاه خود را ترک کرد و به همراه، عاقله خود به نجف اشرف بازگشت. مرحوم آیت‌الله مدنی، در حوزه علمیه نجف، در کنار فعالیتهای علمی، لحظه‌ای از فعالیت‌های سیاسی غافل نبود و همواره در مسائل سیاسی و مبارزات علیه طاغوت، پیشگام و پیشتاز بود.

وی در دوران زمامداری جمال عبدالناصر، در رأس هیأتی از علما و فضایی نجف، برای افشای رژیم طاغوتی ایران به مصر سفر کرد. وقتی که گفته شد آل‌سعود بر عربستان مسلط شد، طلاب را جمع کرد و گفت: «#171؛ باید از نجف حرکت کنیم و برویم با آل‌سعود مبارزه کنیم»؛ آیت‌الله مدنی در این فکر بود که در حجاز باید مبارزه چریکی انجام بگیرد؛ لکن به علت کار و فعالیت زیاد، به خونریزی گلو و سینه مبتلا گشت و در بستر بیماری افتاد. در زمان عبدالکریم قاسم - حاکم وقت عراق - آیت‌الله مدنی کفن پوشید و به میان مردم رفت؛ بدین مقصود که معتقد بود اگر من نمی‌توانم کاظمین، بغداد و نجف را حرکت بدهم، پس با پوشیدن لباس مرگ می‌میرم تا علت یک حرکت بشوم و باعث تحریک بشوم. چون حکومت عراق با گسترش اندیشه مارکسیستی علیه اسلام تبلیغ می‌نمود.

در سال 1342 حرکت عظیم مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) در جهت سرنگونی رژیم طاغوت آغاز گردید، آیت‌الله مدنی، نخستین کسی بود که در نجف به ندای «#171؛ هل من ناصر ینصرنی»؛ امام لبیک گفته، با تعطیل کردن کلاسهای خود در نجف و تشکیل مجالس سخنرانی، در جهت افشای چهره پلید رژیم مزدور پهلوی گام برداشت. وی در این زمان، در نجف، سردمدار جریان دفاع و پشتیبانی از نهضت امام به شمار می‌آمد. و وقایع ایران را برای طلاب بیان می‌کرد. از آن شهید بزرگوار چنین نقل شده است: «#171؛ من، علما را در مسجد هندی جمع کردم. مرحوم آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خوئی و دیگران آمدند. صحبت کردم که به داد اسلام برسید. از آقایان علما تقاضا کردم. من در آنجا گریه کردم و علما هم گریه کردند.»؛ همچنین فرموده است: شنیدم که امام را گرفته‌اند. رفتم کربلا خدمت ایشان. دستشان را بوسیدم و گفتم «#171؛ آقا، امروز آقای خمینی، مظهر اسلام است.»؛ گفتند: «#171؛ باشد؛ هر چه بگوئی، می‌کنم.»؛ گفتم: «#171؛ اقدام کنید.»؛ ایشان بلافاصله تلگراف زدند به شاه.»؛

از زمان تبعید حضرت امام به نجف، آیت‌الله مدنی، همواره یار و یاور امام بود و در کنار مراد خود به مبارزه علیه ظلم و ستم ادامه داد. معروف است که هر موقع حضرت امام به علتی نمی‌توانستند برای اقامه نماز جماعت حاضر شوند، آیت‌الله مدنی به جای امام به اقامه نماز جماعت می‌پرداخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از به ثمر رسیدن قیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره)، این یار دیرینه امام و سرباز خستگی‌ناپذیر انقلاب که پرچم مبارزه را لحظه‌ای بر زمین نگذاشته و از تبعیدگاهی به تبعیدگاهی دیگر و از سنگری به سنگر دیگر همیشه در صف مقدم مبارزه حرکت کرده بود و در پیروزی انقلاب، تلاش بی‌وقفه‌ای داشت، فصل دیگری از مبارزات خود را برای حفظ و حراست و پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز کرد.

اینک انقلاب پیروز شده و پاسداری از انقلاب، سخت‌تر از خود قیام به نظر می‌رسد، توطئه‌های استکبار جهانی برای نابودی انقلاب، یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد و یاران امام و فجرآفرینان انقلاب باید تلاش و مبارزه بی‌امان دیگری را برای حفظ انقلاب اسلامی و برقراری حکومت اسلامی آغاز کنند.

آیت‌الله مدنی، در زمره چنین افرادی، در صف مبارزه با ایادی استکبار و عناصر سرسپرده آنان قرار می‌گیرد و همچون سربازی آماده و افسری فداکار، در هر سنگری که به وجود و فداکاری ایشان نیاز باشد، با اشاره امام بدان سو می‌شتابد. آیت‌الله مدنی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، از طرف مردم همدان به نمایندگی انتخاب می‌شود و سپس در کوران مشکلات و آشفتگی اوضاع همدان، از سوی امام با اختیارات تامه به امامت جمعه منصوب و روانه این شهر می‌شود. در انقلاب سوم که عناصر فرصت‌طلب، ملی‌گرا و منافقین کمر به نابودی و انحراف انقلاب بسته بودند و هر روز با ایجاد توطئه‌ای، قلب امت اسلام و امام عزیز را به درد می‌آوردند، آیت‌الله مدنی در مبارزه با آنان و افشای ماهیت لیبرال‌ها و منافقین تلاشی مضاعف داشت. اعلامیه مشترک آیت‌الله مدنی و دیگر یاران امام (شهید صدوقی، شهید اشرفی اصفهانی، شهید دستغیب و آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان) و موضوع صریح و قاطع آنان در برابر این حرکت خرنده نقش بسزایی در افشای این جریان مرموز و فریبنده و خطرناک داشت.

همراه با آیت‌الله قاضی طباطبایی در سنگر نماز جمعه تبریز

تبریز این شهر قیام و مبارزه - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش جریان مهم و حساسی قرار گرفت. دشمنان انقلاب با شعله‌ور کردن آتش تفرقه و اختلاف و آشفته کردن اوضاع عمومی شهر - به ویژه کمیته‌های انقلاب که اکثر آنها در دست ضد انقلابیون حزب خلق مسلمان بود - امید داشتند که به اهداف شوم خود برسند. یاران انقلاب تصمیم گرفتند با آوردن آیت‌الله مدنی به تبریز، موقعیت جناح انقلاب و خط امام را تقویت کنند. آنان این پیشنهاد را به محضر امام تقدیم کردند و امام امت طی حکمی آیت‌الله مدنی را روانه تبریز کردند. حساسیت منطقه و اهمیت این حرکت را از پیام امام به شهید بزرگوار می‌توان دریافت.

آیت‌الله مدنی، در سر و سامان دادن به اوضاع سیاسی و اجتماعی تبریز تلاش مخلصانه‌ای کرد و آنگاه برای ادامه خدمت به شهر همدان بازگشت؛ هنوز چند روزی از مراجعت وی نگذشته بود که حادثه دلخراش و غمبار شهادت اولین شهید محراب آیت‌الله سیدمحمد علی قاضی طباطبایی به دست دشمنان انقلاب و مزدوران امریکا علیه روحانیت، اوضاع شهر تبریز را دگرگون ساخت. در این هنگام بار دیگر امام طی حکم دیگری، آیت‌الله مدنی را به نمایندگی خود و امامت جمعه شهر تبریز منصوب فرمود.

فتنه حزب خلق مسلمان

آیت‌الله مدنی پس از منصوب شدن به سمت امامت جمعه شهر تبریز، با معضل بزرگ و حزب خلق مسلمان؛ که جریان‌های مختلف تحت پوشش آن به مبارزه با انقلاب پرداخته بودند، مواجه می‌گردد؛ اما به یمن آگاهی و هوشیاری مردم آذربایجان و شخصیت و مقبولیت ایشان و همچنین فعالیت شبانه‌روزی و هوشیاری آن عزیز، این توطئه منجر به شکست می‌شود.

سخت‌ترین روزهای آیت‌الله مدنی را می‌توان ایامی خواند که او در میان آشوب حزب خلق مسلمان قرار گرفت. در جریان این غائله خطرناک، آیت‌الله مدنی از جانب همین گروه ضد انقلابی بارها مورد تهدید قرار گرفت. آنها جایگاه نماز جمعه را به آتش کشیدند و از برگزاری نماز جلوگیری کردند؛ اما خود آیت‌الله مدنی در روز جمعه کفن پوشیده و پیشاپیش جمعیت حرکت کرد و گفت: «171؛ تا من زنده‌ام و در این شهر نماینده امام هستم نماز جمعه را برگزار می‌کنم»؛

چنین نقل می‌شود: «171؛ وقتی حزب خلق مسلمانی‌ها کمیته بازرسی را گرفته بودند و به طرف خانه ایشان هم تیراندازی می‌شد، نزدیک اذان بود. بچه‌ها رفتند و به ایشان گفتند نروید مسجد. اتفاقاً زودتر رفتند. من رفتم جلو و عرض کردم: «171؛ حاج آقا، نروید؛ تیراندازی است. اینها آمده‌اند برای کشتن شما. از این طرف و آن طرف هم تلفن می‌زنند که حاج آقا را نگذارید بروید بیرون»؛ ایشان به من گفتند: «171؛ از تو توقع نداشتم. اگر به مسجد نروم، تضعیف روحیه مسلمانان کرده‌ام و من پیش خدا جواب ندارم... چه جوابی به خدای خودم بدهم که اگر به مسجد نرفتم، به خاطر جانم بود، می‌گویند اسلام و انقلاب از تو عزیزتر بود؟»؛ ایشان به مسجد رفتند و نماز جماعت را اقامه کردند. و بدین سان با استقامت و حضور اقشار مردم در صحنه، توطئه امریکا و ایادیش در آذربایجان خنثی گردید.

شهید مدنی و جبهه‌های نبرد

شهید مدنی در تقویت روحیه رزمندگان اسلام نقش بسزایی داشتند و با شرکت خود در جبهه نبرد و حضور در کنار سپاهیان اسلام و شرکت در مجالس دعا و نیایش آنان، مشوق برای رزمندگان اسلام بود تا جنگ مقدس خود را با استکبار جهانی تا پیروزی نهایی ادامه دهند. گاهی نیز بر دست آن برادر ارتشی که هواپیمای متجاوز دشمن را با ضد هوایی در فضای تبریز سرنگون ساخته بود، به‌عنوان نماینده امام بوسه می‌زند و کمال تواضع خود را در مقابل مجاهدان فی‌سبیل‌الله نشان می‌دهد.

شهادت

خط سرخ شهادت خط آل علی «171؛ ع» است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و پیروان خط آنان به ارث رسیده است. سال‌های قبل از شهادت، در یکی از جلسات درس گفته بود: من در دو موضوع نسبت به خود شک کردم. یکی این که آیا من سیداسدالله هستم؟ دیگر این که آیا شهید می‌شوم یا نه؟ یک شب امام حسین (ع) را در خواب دیدم که بالای سر من آمد و دستی به سر من کشید و این جمله را فرمود: «171؛ یا بنی‌انتم مقتول»؛ پسرم تو شهید می‌شوی؛ که جواب دو سؤال من در آن بود.

آیت‌الله مدنی که همواره در صف مقدم مبارزه بود، قبل از انقلاب در برابر رژیم ستم‌شاهی و پس از پیروزی در مقابل مزدوران و جاسوسان امریکا چون سدی محکم ایستاد و از حریم اسلام و قرآن حمایت می‌کرد. نماز جمعه تبریز پس از شهادت شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی انتخاب گردید. اما مزدوران امریکا که با ترور یاران امام پرداخته بودند بیستم شهریور 1360 نوبت یکی دیگر از چهره‌های درخشان آسمان معرفت و معنویت بود. ساعت 1:45 بعدازظهر پس از اتمام خطبه‌های نماز جمعه، خطبه‌های نماز را به اتمام رساند. مراسم نماز جمعه پایان گرفت. عده‌ای از مأمورین شهربانی که عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بودند از ایشان خواستند به طور انفرادی دو رکعت نماز را آغاز کرده بود که منافقی کوردل، و بازوی آیت‌الله مدنی را گرفت و نماز آقا را قطع کرد.

در این موقع اطرافیان به طرف مهاجم روی آوردند ولی قبل از رسیدن آنها وی ضامن نارنجکی را که در لباسش مخفی نموده بود کشید و نارنجک به طور وحشتناکی منفجر شد و بر اثر این انفجار انسانی وارسته، عبیدی صالح، عارفی از خود گذشته و انسانی نمونه و الگو به لقای حق پیوست. تلاش مردم و کوشش پزشکان سودی نبخشید و امام جمعه تبریز همراه با سه شهید به ملکوت عشق عروج نمودند و بیش از پنجاه نمازگزار مؤمن زخمی، مجروح گردیدند. به حق باید گفت: شهادت بزرگانی چون آیت‌الله مدنی ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را به کلی منزوی کرد. به دنبال شهادت این امام جمعه بزرگوار استان آذربایجان در سوگ عارف و اصل به عزا نشست. در 21 شهریور پیکر آن بزرگوار باشکوه هر چه تمامتر در میان اندوه فراوان مردم در تبریز و قم تشییع گردید. و در قم در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. شهادت این عالم بزرگوار در سراسر ایران انعکاس وسیعی داشت. پیام مراجع، فقها، علما... شخصیت‌های مملکتی، تشکیل مجالس یادبود، ارسال پیام‌ها از سراسر مملکت به محضر امام خمینی و... کلید واژه‌های مطلب:

سالروز شهادت آیت‌الله مدنی

بیستم شهریور

سید اسدالله مدنی